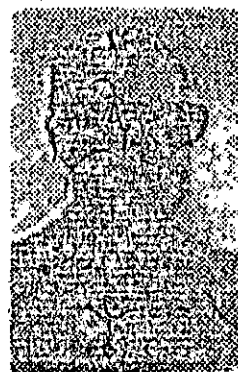


مقدّمات



ارزش میراث صوفیه

تالیف آقای دکتر عبدالحسین زرین کوب استاد دانشکده ادبیات
و علوم انسانی دانشگاه تهران - چاپ اول سال ۱۳۴۴ - ناشر انتشارات آریا

-۴-

حکیم و عارف زنوزی ، ادیب عبدالله مدرس ۱ درباره کشف به بحث تفصیلی پرداخته ، در مقام تعریف : آنرا برداشتن حجاب از میان دو چیز و از لحاظ اصطلاحی نیز آنرا ، اطلاع بر معانی عینی و امور حقیقی دانسته است که برورای حجابهای بشری و عالم شهادت واقفند. همان تقسیمات ملاصدرا را عیناً آورده و بنقد و بحث در پیرامون آنها مبادرت کرده است. و در خصوص کشف صوری می نویسد: «اگر متعلق باشند بحوادث یومیه و امور متجدده رهبانیت و کفایت است» و بحسب برداشتن حجابها برای آن درجات و مراتبی قائل است ، بطوریکه مراتب کشف معنوی را لایتناهی میداند. زیرا در میان خلق تا خالق تعداد حجابها از حد احصاء بیرون است و سرانجام به مکاشفه علمی و عرفانی خود ، بگونه های کشف خفی و اخفی اشارت کرده است .

۲- شهود. رؤیت حق را بحق شهود گویند ۲ و شهود مفصل در مجمل و مجمل در مفصل تقسیم می شود؛ شهود مفصل در مجمل دیدن کثرت در احدیت است و شهود مجمل در مفصل دیدن احدیت است در کثرت . توضیح اینکه : سیرکننده راه حق در منتهی مراتب توحید ، در

☆ آقای دکتر غلام حسین رضا آزاد (نوشین) وکیل پایه ۱ دادگستری - از محققان صاحب نظر

معاصر

ذات و موطن لاتعینی ذات حق تعالی، کثرات اسمایی و اعیان علمی و عقول و نفوس و ماهیات عالم امکان و مخلوق را مشاهده کنند و به تعبیر دیگر در مجمل، مفصل را به بیند یا در وحدت، کثرت را نگرد. و عکس این مرتبه را شهود مجمل در مفصل گویند، یعنی در مراتب ماهیات و عوالم امکانی و اشباح برزخی و صور نوعیه و منطبعه ملکی و ارباب طلسمات و نفوس و عقول ملولی و عرضی و فرشتگان کروی، تا نقطه صدور واحد از واحد، یعنی عقل اول و نقش رحمانی و وجود عام و بسیط، یا ملائکه مهیمه، و خلاصه در عوالم ماسوی الله ذات حق و غیب مطلق را به بیند تا در طول تفصیل، حقیقت اجمال و احدیت را شهود کرده باشد.

بدیهی است توضیح بیشتر این مطلب را باید در بحث وحدت وجود و کثرت موجود ملاحظه کرد که خود موضوع مقاله ای جداگانه می باشد.

شیخ اکبر معنی الدین، در فتوحات، مشاهده را سه گونه بر شمرده است. شهود حق در خلق، شهود خلقی در حق و شهود حق در حق، بدون مشاهده خلق. در مقام توضیح، باید گفت: رؤیت حق در اشیاء، بدین معنی است که اشیاء حقایق متنزله و تجلیات حضرت وجود مطلق می باشد، که حقتعالی در آنها ظهور کرده و ظاهر در آنها ذات واجب الوجود است، و گرنه این اشیاء خود بخود عدم محضند و بقول عارفان «الاعیان الثانیة»، ما شست رایحه الوجود و لا تشم» یعنی ماهیات بوئی از وجود نبرده نمی برند، چه ناهستی شعاع وجودی بر ماهیات مکانیه نتاباند این ماهیات بقول حکماء اسلام «من حیث هی هی لیست الاهی، یعنی از لحاظ ماهیت بجز خود ماهیت نیست و ماهیت امر عدمی است، و تمام جعل بجعل وجود نشود، از حد عدم بوجوب غیر نرسد، پس در همه اعیان ثابت و ممکنات مایه وجود از ذات واجب الوجود است نه آنها. بنا بر این چیزی بشاهده در نیاید بجز اینکه حق در او و یا اوست و بتعبیر حکماء «معیت قیومیه» جز این معنی ندارد، زیرا قوام هر موجودی بذات اوست و علت بقای آن موجود بدین معیت است. کدگر نازی کند از هم فرو ریزند قالبها و گاهی باید وحدت حضرت حق مطلق را در مظاهر اسمایی و صفاتی و انعالی دید، یعنی در عین وحدت، کثرت را مشاهده کرد، زیرا کنز معنی و مصون الهویه، اعنی حضرت واجب الوجود را باید در مرتبه احدیت و ملابس اشیاء و کثرات امکانیه و عوالم متعدده عقول و نفوس نگریست و این همان رؤیت خلق است در حق بدین ملاحظه که موطن ذات و وحدت مطلقه حقیقی، مصون از دسترسی اندیشه بشری است پس خلق، یعنی مظاهر اسمائی و صفاتی را که موجود کثرت است باید در حق شهود کرد، «شهود مفصل در مجمل». سومی که شهود حق بحق است، در دار دنیا مستحیل و مستمتع است، زیرا در این مشاهده، هیچگونه شك و ربیبی وجود ندارد و در واقع باید آنرا رؤیت حق الیقینی دانست،

بدین بیان که شهود محض، با وجود تعین و قیود دنیاوی ممکن الحصول نیست و عازقان اینگونه از مشاهده را تجلی دردار آخرت دانستند و بقول شیخ علاءالدوله سمنانی:

تا با تو، زهستی تو، هستی باقی است ایمن منشین، که خودپرستی باقی است
گفتی بت پندار شکستم، رستم آن بت که ز پندار شکستی باقی است

باری، پس از تعریف کشف و شهود واقسام هریک، بمعنی لغوی و اصطلاحی، چنانکه بزرگان حکما و عرفا برآند، کلام را برسختن آقای زرین کوب نقل می‌کنم تا معلوم شود این کشف و شهود را، بطور کلی، مطلق علم و بنحو جزئی علم تحقیقی یا علم امروز، می‌پذیرد یارد میکند؟ و یا اینکه اساساً نویسنده ارزش میراث صوفیه، معنی کشف و شهود را دریافته است؟!

بطور دقیق باید دانست که چون هر کشفی، نوعی از خرق حجاب است، پس خود علم، بطور مطلق و لا بشرط، نوعی از کشف در شمار می‌باشد «اما پائین‌ترین گونه‌های آن» و چون منظور نویسنده از علوم تحقیقی آنگونه از علوم با اصطلاح مثبت «پوزیتو» میباشد که نتیجه آن قطعی و فایده‌اش در زندگی بشر غیر قابل تردداست - مانند علوم طبیعی - حال باید دید که علوم مزبور، علی‌الاصول، در مقام و طریق رد و ابطال کشف و شهود قرار دارد، یا نه؟

اولاً - باجمال گفته شد که خود علم بطور مطلق، گونه‌ای از کشف است. زیرا کشف یعنی رفع حجاب میان دو چیز چون عالم در مقام رفع مجهول و دریدن پرده جهل نسبت بآنست، تا این حجاب «جهل» برداشته و مرتفع نگردد، رخساره معلوم نمایان نمیشود پس در واقع خرق حجاب میان انسان و مجهولات او، نوعی از کشف - مکاشفه علمی - است بنابراین از نظر منطقی، تقسیم نمیتواند مقسم خود را نفی کند، چنانکه شاخه بدون ساقه و ساقه بدون ریشه خشکیده و بی‌برگ است.

ثانیاً - علوم تحقیقی یا مثبت از حیث عدم شمول قلمرو، در طریق علوم کشف و شهود واقع نیست و از لحاظ احاطه و گسترش، بسی پائین‌تر از محیط و میدان عمل کشف و شهود می‌باشد، زیرا:

۱ - علوم تحقیقی دایره‌ای تنگ و منضبط و محدود دارد و شامل کشف و شهود نمیشود و بجز در خصوص فلهور معانی در قوه متفکره، بدون بکار بردن مقدمات منطقی و ترکیب قیاس‌ها که ذهن انسان از مطالب به‌مبادی میخنی و ناپدید میرسد و آنرا با اصطلاح حدس نامیده‌اند، دایره عمل و میدان جولانی ندارد و جامه‌اش بدان قامت نارساست. علوم تحقیقی در جهان مادیت و جوش و غوغای آن دارای بردی مؤثر است اما درباره ذهنیات

وامور نفسانی و عقول و مجردات ، شعاع عملی ندارد تا نفعاً و اثباتاً در مقام و طریق رد و قبول ، یا پذیرش و نکول کشف و شهود قرار گیرد . بنا بر این نفی ورد ، یا قبول و اثبات آن در نفس کشف و شهود بی تأثیر باشد ، زیرا علوم تحقیقی در مسیر دیگری است و قواعد و مبانی و مسائل و موضوعات آن بامانحن فیه یعنی علوم مکاشفیه و شهودی تفاوت‌های آشکار و غیر قابل انکار داراست ، و این عبارت که (علم تحقیقی کشف و شهود را رد یا قبول میکنند) علی‌الاساس نادرست و از لحاظ منطقی علمی موهوم است و مانند اینست که کسی بگوید علم الاقتصاد ، فیزیونومی را رد میکند یا می‌پذیرد ، و حال اینکه اهل اصطلاح میدانند که ایندو را از هیچ حیث بیکدیگر ربطی نیست ، و نسبت علوم تحقیقی به دایره عمل کشف و شهود ، همان نسبت مگس و پرواز در عرصه سیمرغ است .

باتوجه بمباحث بالا ، شمول علوم تحقیقی در قسمتی از کشف و شهود که همان کشف علمی و نظری است ممکن است و در باره سایر اقسام کشف و شهود دارای شعاع عملی و موقعیتی در رد و قبول نیست و مقایسه آنها بهم مع الفارق است و کوره راه این علوم که تنگنای ماده و آثار دلفرسای آن است ، از شاهراه عوالم تجرید و امور عقلانی که در فراخنای معنویت سیر میکند جداست .

۲ - علاوه بر مغایرت در موضوع ، ایندو را از لحاظ مقصد و نتیجه ، اختلافی بارز است . زیرا مقصد در علوم تحقیقی از ترتب مواد و مصالح و ربط صحیح اشیا طبق قواعدی معین ، برای ترفیه زندگی ماشینی و سرانجام حیات حیوانی بشر است ، در صورتیکه امور کشف و شهود ، علاوه بر این منظور برای رسیدن بفوز عظیم و دسترسی بسعادت ابد و بهشت موعود یعنی قرب وجود حضرت حق مطلق مورد استعمال دارد .

۳ - نکته دیگر اینکه علوم تحقیقی برون گرا و کشف و شهود ، درون گراست و باقتضای همین تفاوت در چند و چون ، روش هر یک در بلسوغ بمسراتب یقین ، دارای تمایزی آشکار از دیگری است .

بنابمدراتب مهم بالا ، برای تعیین ارزش و درجه صحت معلومی که بوسیله کشف و شهود ، صوفیه شامخه و عارفان آگاه را حاصل می‌شود ، بدآوری و تضاع علوم تحقیقی و امروزین ، احاله دادن ، از قبیل سپردن امور دآوری جهانی و بین‌المللی بسلاهی تنک نظر قریه کوچکی است ، که اندیشد اش از حدود شناخت بهائم فراتر نمی‌رود و این امر ، از نشان‌های ابله‌یست . موضوعی دیگر که آقای زرین کوب در کتاب خود آورده است ، مخالفت حکماء و دانشمندان اسلامی با کشف و شهود است که بنقل و عقیده ایشان خود این کشف و شهود را بوسیله مخدر و مسکر میتوان تحصیل کرد . گوئیم :

۱ - حکیمان و دانشمندانیکه علوم خود را برفوق تعالیم قرآنی و سنت نبوی سرا

گرفته‌اند یا بسبب صفاوتزکیه باطن از طریق «قذف علم» و بمصداق آیه کریمه : «اتقوا الله يعلمکم الله» از مشکلات حق اول کسب نور و اخذ علم کرده و از قیل و قال مدرسه فارغ بوده‌اند ، و یا بوسیله وراثت معنوی و قرابت روحی و عقلی ، علوم انبیاء را خوانده‌اند ، نه تنها مخالف کشف و شهود نیستند ، بلکه تألیفاتی نیز در این زمینه دارند بنابراین اظهارات و ادعای آقای زرین کوب مردود است . ایشان مدعی است برخی از حکماء اسلامی کشف و شهود صوفیه حقه را رد کرده اند اما دست کم نام یکی از این حکیمان یا فلاسفه را ذکر نکرده است تا خواننده با مراجعه بامراجه بمأخذ مورد استفاده ایشان موافق شود تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد ، هیچیک از فلاسفه و حکیمان اسلامی ، در اصل کشف و شهود کمترین اختلافی ندارند ، و فقط در تعیین ارزش معلوماتی که بوسیله کشف و شهود برای اهل الله حاصل می‌شود ، آنهم به علت طریق و سبب آن ، نه نفس امر ، در میان برخی از دانشمندان مناقشاتی وجود دارد . البته چون در کشف معنوی ، گاهی تشخیص وجودی و ارتقاء مکشف و مشاهده ، از دایره تنگ اوهام و تخیلات فراتر نیست ، بدیهی است حدود ارزش این گونه مکاشفه و مشاهده ، از مرزهای جزئیات و امور روزمره و حوادث یومیه تجاوز نمی‌کند و با مکاشفه و مشاهده از قبیل آنچه که «زید بن حارثه» را روی داد ، تفاوتی فاحش دارد . عارف بزرگوار بلخ ، محمد جلال الدین ، در دفتر اول مثنوی این واقعه را چنین آغاز میکند^۳ :

گفت پیغمبر ، صباحی ، زید را : کیف اصیحت ، ای رفیق باوفا
گفت: عبداً مومنأ، باز ، اوش گفت : کونشان از باغ ایمان ؟ گر شکفت
استاد محقق ، شادروان فروزانفر^۴ عین روایت را از جلد اول «اسد الغابه» ابن اثیر
در کتاب خود نقل کرده است . باری مکاشفه زید که در مسیر معنوی خود از سردنیا گذشت و
عرش را بقدم تحقیق سپرد و اهل بهشت و دوزخ را در حالات خاصه خود مشاهده کرد ،
مورد تصدیق سرور راستین کائنات واقع شد، و مولانا در مثنوی از زبان زید و پیغمبر ص
می‌فرماید :

جمله را ، چون روز رستاخیز من ، فاش می بینم عیان ، از مرد و زن
هین بگویم ، یا فرو بندم نفس لب گزیدش مصطفی، یعنی که : پس
۲- بی پایه ترین مطلب بحث قلمرو عرفان، اینستکه مؤلف، بنقل از مأخذ خارجی،
می نویسد که حال کشف و شهود را بامسکرو مخدر یعنی مشروبات الکلی و تخمیری و
افیون وحشیش و جزاینها می توان بدست آورد !

اگر نویسنده در صدر این سلسله مقالات نوشت : کسانی در بیست سال اخیر پیرامون
عرفان و حکمت اسلامی به بحث و فحص وارد شده‌اند ، که حتی یکی از منابع دست اول علمی

این رشته را، بنحو تلمذ، در نزد استاد، نیاموخته‌اند سخنی بگزارف ننوشته است. بهترین نمونه همین مطلب مؤلف « ارزش میراث صوفیه » است که در پیرامون میراث عرفانی یعنی یکی از ذخائر پرشکوه فرهنگ این ملت به نقل و بحث مسائل و مطالبی دست یازیده که بکلی باحقیقت و واقع تطبیق نمی‌کند و میرساند که بحق اهلیت علمی ورود در اینگونه مسائل را ندارد زیرا مسکر و مخدر از نظر عارف و حکیم متاله، که دقیقه‌ای از احکام شرع را فرو نمی‌گذارد، حرام است. بقول یکی از عارفان: «ما الطریقه الا فی حفظ الشریعه» در شگنتم چگونه مؤلف شارب خمر و مصرف کننده غیر مجاز شرعی مخدر را که بنص صریح آیه ۱۵۷ سوره اعراف: «یحرم علیهم الخبائث» حرام بشمار میرود متشرع دانسته است، چه رسد به عارف و حکیم: و نیز چگونه مکاشفه و مشاهده را که حد اقل آن کشف علمی و حداکثر آن بگواهی خواجه کائنات ص، سیر معنوی بنور قدسی و روحانی است با مصرف خمر و مخدر میتوان جمع کرد؟ کشف و شهود صوری با قوای سالم حسی و کشف و شهود معنوی با صحت و کمال قوای عقلی تحصیل می‌شود و بیمار کردن و معطل ساختن آنها با خمر و مخدر، برای امور روزمره و عادیات زیان دارد، چه رسد به کشف و شهود. بقول حافظ باید گفت:

هزار نکته باریکتر زمو، اینجاست نه هر که سرنتر اشد، قلندری داند

-
- ۱ - انوار جلیه چاپ تهران ۱۳۵۴ ش. متوفی ۱۲۵۷ هـ.
 - ۲ - اصطلاحات الفنون و اصطلاحات الصوفیه و دستور العلماء
 - ۳ - مثنوی چاپ علمی ۱۳۲۷ شمسی صفحه ۹۱.
 - ۴ - بماخذ قصص و تمثیلات مثنوی چاپ دوم صفحه ۳۶ و ۳۷ مراجعه شود.
-

در صفحه ۹۱۲ شماره ۱۱ و ۱۲ سال چهارم عنوان شهر مرو شایگان نیست بلکه شاهجان است. در زمان سلجوقیان چون شهر مرو مقر سلطان سنجر بود در بعضی موارد به احترام انتساب باو آنجا را مرو شاهجهان نیز می‌گفتند ولی بطور قطع و مسلم نام اصلی آن شهر مرو شاهجان است.